

نقد و بررسی ادله کاشفیت و ناقلیت اجازه در عقد مکره

میثم تارم*

استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان
(تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۹؛ تاریخ تصویب: ۸۸/۹/۱۴)

چکیده

مشهور فقهای امامی، معاملات مکره را غیر نافذ و صحت و نفوذ آن را متوقف بر اجازه وی می‌دانند. از این رو، گروهی از این فقیهان بر این باورند که با ابراز رضا، آثار عقد از هنگام صدور اجازه، مترتب می‌شود و در اصطلاح اجازه را ناقل می‌دانند. و در مقابل برخی دیگر (مشهور) معتقدند که اجازه از هنگام انعقاد عقد موجب تأثیر آن می‌شود و در اصطلاح اجازه را کاشف می‌دانند و البته قایلین به کشف در انتخاب نوع کشف نیز با هم اختلاف دارند. در این مقاله ضمن بیان تحلیل فقیهان از معاملات اکراهی و بر شمردن ثمرات عملی کشف و نقل و انواع کشف، به بررسی دیدگاه‌های مهم، با مراجعه به منابع معتبر فقهی و آرای فقهای شیعه پرداخته می‌شود. نویسنده سرانجام بر خلاف رأی مشهور متأخران به این نتیجه دست یافت که اجازه به نحو کشف حقیقی مؤثر است.

واژگان کلیدی

عقد، مکره، اجازه، کشف و نقل.

مقدمه

به اظهار رضای کسی که رضای او شرعا در تأثیر معاملات و عقود بعد از وقوع آن شرط است، اجازه و به اجازه دهنده، مجیز گفته می‌شود (شاهرودی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱). در اجازه و اذن هر دو، شخص رضای باطنی خویش را به گونه صریح یا ضمنی ابراز می‌کند. تفاوت اساسی این دو اصطلاح در این است که اجازه اظهار رضا بعد از وقوع عقد یا ایقاع است، اما اذن اظهار رضا قبل از وقوع و پیش از تصرف است (امام خمینی، ۱۳۶۹، ص ۱۰۴). از این رو، در اذن هم رخصت نهفته است و هم اعلام رضا، اما در اجازه تنها اعلام رضا به تصرف نهفته است، چون که رخصت دادن نسبت به تصرفات گذشته معنا ندارد. و همچنین اذن دهنده می‌تواند پیش از انجام تصرف ماذون، از اذن خویش برگردد و مانع تحقق آثار اذن شود، برخلاف اجازه که به محض انشا، آثارش مترتب می‌شود و رجوع از آن بی اثر است (فصیحی‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۴۱).

اجازه با هر لفظ و عملی که ظهور عرفی در آن داشته باشد، محقق می‌شود و هر زمانی که اجازه انشا و اعلام شود، عقد صحیح است؛ بدون این که فوریت داشته باشد (توحیدی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷). البته به شرط این که پیش از آن (اجازه) عقد را رد نکرده باشد، هر چند عده‌ای اجازه بعد از رد را نیز نافذ می‌دانند، ولی این قول فاقد پشتوانه و دلیل معتبر نقلی و عقلی است. ناگفته نماند که اجازه دهنده باید در حال اجازه جازالتصرف باشد (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۳).

ثمره اختلاف: ثمره عملی اختلاف نقل و کشف در جایی آشکار می‌شود که در مال مورد معامله در فاصله میان عقد و اجازه، فزونی کیفی یا کمی ایجاد شود، مانند گوسفندی که فربه یا بچه‌دار شود، بنا بر قول به نقل، فزونی پدیدآمده در مبیع از آن فروشنده و در ثمن از آن خریدار است، اما بنا بر قول به کشف حکم مسأله عکس آن است (همان، ص ۳۲۸).

عقد مکره و تحلیل‌های فقها

فقها و حقوق‌دانان در مورد معامله و عمل حقوقی که بر اثر اکراه صورت می‌گیرد، تحلیل‌های مختلفی را ارایه داده‌اند که می‌توان آنها را در قالب سه نظریه مطرح کرد:

۱. گروهی از فقهای امامی بر این باورند که عقد مکره مانند عقد مضطر صحیح و نافذ است. اینان هیچ‌گونه کمبودی را در اراده شخص مکره برای ایجاد عمل حقوقی

نمی‌بینند، چه این که بر اساس این ادعا، مکره علاوه بر قصد انشای معامله بر انجام آن نیز راضی است، به جهت این که برای نجات از ضرر، معامله را اختیار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۹).

بر اساس این دیدگاه، صحت معامله اکراهی مقتضای قاعده اولی است مانند معامله اضطراری.

۲. در مقابل گروهی دیگر از فقها معاملات اکراهی را مانند معاملات هازل و از اساس باطل می‌دانند. اینها اراده و قصد مکره را اساسا مخدوش می‌دانند و اکراه را موجب فقد قصد و بطلان عقد می‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ص ۲۷۳؛ محقق ثانی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹؛ نراقی، ۱۴۱۵، ص ۲۶۸؛ نجفی، بی تا، ص ۲۶۷).

۳. مشهور فقیهان امامی، معامله شخص مکره را غیر نافذ می‌دانند و معتقدند که عقد مکره به جهت فقد رضای باطنی بالفعل، نافذ نیست، ولی دارای صحت تأهلی است؛ یعنی می‌تواند در آینده با رضای مکره متصف به صحت گردد. چنان که اگر بعد از رفع اکراه به معامله راضی نگردد و آن را رد نماید، بدون شک و به اجماع فقها باطل است (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۱۹).

نگاهی به نظر برخی از فقهای معاصر و نقد آن:

با این که فقهای امامی غالباً صحت عقد مکره را با رضای بعدی پذیرفته‌اند، اما برخی از فقهای معاصر (آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی) در صحت آن، اشکال و تردید کرده‌اند و گفته‌اند: با توجه به این که عقود و معاملات از امور عقلایی و عرفی، به شمار می‌روند و شارع مقدس آنها را امضا و تأیید کرده است و از طرفی، عقلا صرف رضای متأخر را در صحت عقد کافی نمی‌دانند و انشای جدید را لازم می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۴۰۷، ص ۲۶۵).

ایشان افزوده‌اند که: عمومات و اطلاقات ادله شرعی در باب عقود و معاملات مانند «وفوا بالعقود» (مانده، ۱) و «حل الله البيع» (بقره، ۲۷۵) ناظر به عقود و معاملاتی است که در میان عقلا و عرف مرسوم می‌باشد و عقلا در عقود اکراهی، صرف رضای درونی را بعد از رفع اکراه، برای صحت معامله کافی نمی‌دانند، بلکه در چنین حالتی، انشای جدید را ضروری می‌دانند مثلاً اگر کسی با تهدید، خانه‌اش را بفروشد و بعد از گذشت مدتی بگوید از این تاریخ راضی هستم، عرف برای سند سابق، ارزشی قایل نیست و می‌گوید در صورت رضا، انشای جدید نیاز دارد (همان).

اما به نظر می‌رسد که نظر مشهور فقهای متأخر امامی که می‌گویند، اجازه و رضای بعدی موجب صحت و مؤثر بودن معامله قبلی می‌شود، بدون نیاز به انشای جدید از اعتبار بیش‌تری برخوردار است. چه این که تنها نقص عقد مکره، نداشتن طیب نفس و رضا است و فرض این است که با رضای بعدی، این نقص جبران می‌شود (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۱۹؛ توحیدی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۳).

به هر حال، براساس نظر مشهور فقهای امامی که معامله مکره را غیر نافذ و اجازه لاحق را موجب صحت عقد سابق می‌دانند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا چنین اجازه‌ای کاشف است، یعنی عقد را از آغاز پیدایش تصحیح می‌کند؟ و یا این که ناقل است و از زمان تحقق خود اجازه موجب صحت عقد می‌شود؟ در این مقاله به بررسی این مسأله از منظر فقهی، تبیین و نقد آرای فقها، آثار عملی دیدگاه‌ها و نظرهای برگزیده پرداخته می‌شود.

طرح بحث

مشهور فقیهان که عقد مکره را با رضای بعدی نافذ می‌دانند، در پذیرش نظریه کشف و یا نقل، چگونگی استدلال بر نظر خود و در آثار کشف و نقل، اختلاف نظر دارند (حر عاملی، بی‌تا، ص ۱۸۹؛ انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۲؛ امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۳). برخی اجازه را ناقل می‌دانند و در نتیجه بر این باورند که آثار عقد از هنگام صدور اجازه و اعلام رضایت مترتب می‌شود و چنین فرض می‌شود که عقد در همین زمان اظهار اجازه، واقع شده است و در مقابل، برخی دیگر نظریه کاشفیت اجازه را پذیرفته‌اند و در نتیجه معتقدند که پس از صدور اجازه و اعلام رضا، حکم به تحقق آثار عقد، از هنگام انعقاد آن می‌شود و گویا اجازه و رضا هم‌زمان با عقد، وجود داشته است (توحیدی، ۱۳۶۸، صص ۲۳۸ - ۲۳۹).

مهم‌ترین ثمره عملی اختلاف نظریه کشف و نقل از نظر تعلق منافع مورد معامله در فاصله زمانی میان عقد و اجازه ظاهر می‌شود. چه این که اگر رضا و اجازه ناقل باشد، این منافع از آن خود مکره است، زیرا بنا بر فرض، تا لحظه رضا و اجازه، مورد معامله در ملکیت او باقی می‌ماند و با اعلام رضای متأخر، انتقال صورت می‌گیرد و به دنبال آن منافع را نیز تملیک می‌کند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۳).

اما اگر رضا و اجازه کاشف باشد، منافع مذکور نیز به تبعیت از اصل ملکیت به خریدار تعلق می‌گیرد، زیرا فرض این است که اجازه و رضا به همان عقد پیشین نفوذ حقوقی می‌بخشد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۵۰).

به هر حال، ما نخست ادله طرفین را همراه با نقد و بررسی آنها تبیین خواهیم کرد و سپس نظر برگزیده و در پایان، هم نتایج را خواهیم آورد:

الف) ادله نظریه کشف

مشهور فقهای امامی که اجازه و رضا را کاشف می‌دانند، برای اثبات مدعای خود، دلایل خود را به نحوی مطرح کرده‌اند که از ورود اشکال معروف «تقدم مشروط بر شرط» که در ظاهر متوجه این نظریه است، جلوگیری نمایند، از این رو، آنچه در غالب این استدلال‌ها به چشم می‌خورد، در حقیقت تلاشی است برای حل این اشکال (ایروانی، بی‌تا، ص ۹؛ توحیدی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۸).

با وجود این، مهم‌ترین ادله‌ای که طرفداران نظریه کشف به آن استدلال کرده‌اند، به شرح ذیل است:

۱. عقد سبب کامل نقل و انتقال است؛

یکی از دلایل مهم این نظریه که مرحوم شیخ انصاری (ره) به نقل از جامع المقاصد (کرکی، ۱۲۷۲، ص ۳۴) و روضه شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۹) بدان اشاره نموده است، این است که عقد به تنهایی - نه همراه با اجازه - سبب تام در ملکیت است، یعنی علت تامه نقل و انتقال و ترتیب آثار در معاملات تنها عقد است، چه این که مقتضای عموم و اطلاق ادله صحت عقود و معاملات مثل «وفوا بالعقود» (مانده، ۱)، «واحل الله البیع» (بقره، ۲۷۵) و «المومنون عند شروطهم» (حر عاملی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۶)، این است که عقد سبب مستقل در تأثیر است و عقدی که از مکره صادر شده است، واجد همه اجزا و شرایط معتبره صحت به جز رضا و طیب نفس است و با رفع اکراه و ابراز رضا کشف می‌گردد که عقد (که سبب تام نقل و انتقال ملکیت است) اثر خود را ایجاد کرده و موجب ملکیت شده است. پس تأثیر منحصر از آن خود عقد است و اجازه هیچ نقشی در تأثیر ملکیت و نقل و انتقال ندارد و صرفاً کاشف از اثر واقعی است، یعنی تمام بودن این علت در صورتی روشن می‌گردد که مکره رضای خود را ضمیمه نماید و آن را اظهار نماید (جزایری مروج، ۱۳۷۸، ص ۲۹۶). بنابراین،

اجازه نقشی جز علامت و کشف از تحقق علت تامه ندارد و نمی‌توان آن را به عنوان جز علت ایجاد عقد دانست.

به عبارت دیگر، عقد مکره واجد همه شرایط و ارکان تشکیل دهنده و صحت عقد است، جز رضا و طیب نفس و با انضمام رضا، مجموعه شرایط و ارکان عقد تکمیل و عقد اثر خود را ایجاد می‌کند (عاملی، بی‌تا، ص ۱۸۹).

۲. کشف هماهنگ با مضمون عقد است؛

بدون شک مضمون هر عقد صحیحی نقل و انتقال و حصول ملکیت از زمان وقوع آن می‌باشد و نظر به این که اجازه و رضا در عقد مکره و همچنین اجازه مالک در عقد فضولی به مضمون عقد تعلق می‌گیرد، لذا اجازه کاشف از نقل و انتقال و ترتب آثار از حین وقوع عقد می‌باشد و مطابق این تحلیل اثر اجازه تنها کشف از انتقال موضوع عقد می‌باشد (کرکی، ۱۳۷۲، ص ۶۲).

به بیان دیگر، معنای انشای صیغه عقد در مورد معاملات، نقل از هنگام اجرای انشا است و مکره هنگامی که مثلا صیغه بیع را به زبان می‌آورد، قصدش نقل از زمان انشای عقد است و رضایی که بعدا ملحق می‌شود، متعلق به همان مضمون عقد است، یعنی نقل از زمان تحقق عقد و امضای شارع مقدس که به دنبال رضای مکره، معامله را امضا می‌کند، به معنای امضای همان عقدی است که مورد رضای مکره قرار گرفته است؛ در نتیجه، امضای شارع مقدس، به همان نقل زمان وقوع عقد، تعلق گرفته است، پس قول به کشف مطابق مضمون عقد است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۹).

۳. از فخرالدین فرزند علامه حلی که خود قایل به نقل است، در ایضاح نقل شده است که وی به نفع نظریه کشف اجازه، چنین استدلال کرده است که: اگر اجازه ناقل باشد، لازم می‌آید که معدوم - یعنی عقد گذشته که در هنگام اجازه معدوم و منصرف شده است - در موجود، یعنی ملکیت و نقل و انتقال تأثیر گذارد و حال آن که چنین چیزی عقلا محال است؛ عدم چیزی نیست تا در ایجاد وجود نقشی داشته باشد. در حالی که قول به کشف دارای چنین محذوری (محذور عقلی) نیست، چه این که مطابق کشف، عقد در همان لحظه صدور، مؤثر در ملکیت و مفید نقل و انتقال بوده است و مستلزم هیچ گونه تالی فاسدی نیست، پس قول به کشف درست می‌باشد (فخرالدین، ۱۳۸۷، ص ۴۱۹؛ جزایری، ۱۳۷۸، ص ۱۷).

۴. اخبار: ادله سه‌گانه بالا که برای اثبات نظریه کشف به آنها تمسک شده است، مربوط به قواعد و عموماً ادله است و هیچ کدام مورد پذیرش محققان واقع نشده است و نقدهای دقیقی را به آنها وارد کرده‌اند که به مهم‌ترین آنها اشاره خواهد شد. اما مهم‌ترین دلیلی که می‌تواند مستند نظریه کشف باشد، پاره‌ای از روایات است که در کتب روایی فریقین - شیعه و سنی - از پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) روایت شده است که ظهور در کاشف بودن اجازه دارند که تقریب استدلال به این روایات را در پایان مقاله خواهیم آورد. فعلاً به نقد و بررسی ادله سه‌گانه بالا می‌پردازیم:

نقد و بررسی ادله کشف

به جز اخبار، سایر دلایل نظریه کشف مورد قبول محققان واقع نشده است و آنها را به شرح ذیل رد کرده‌اند:

اما استدلال نخست به این صورت رد شده است که هر چند نصوصی مانند آیه شریفه «ووفوا بالعقود» (مائده، ۱) ظهور در سببیت تام عقد در ملکیت دارند، ولی مشکل این است که در این استدلال از یک طرف تصریح شده است که اجازه شرط تأثیر ملکیت است و از طرف دیگر نیز تصریح شده است که اجازه، کاشف از وجود مشروط و اثر سابق است، در حالی که جمع بین این دو حرف به هیچ وجه ممکن نیست، چه این که اگر اجازه شرط باشد؛ دیگر محال است که کاشف از وجود مشروط قبل از خودش باشد، زیرا شرط از اجزا علت تامه است و محال است که معلول پیش از علت خودش موجود باشد، پس قول به کشف با اعتراف به شرطیت اجازه عقلاً محال است (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۲؛ همدانی، ۱۴۲۰، ص ۲۰۸).

در پاسخ به این ایراد برخی از فقهای معاصر شیخ انصاری (نجفی، بی‌تا، ص ۲۸۶) معتقدند که اسباب و علل شرعی همچون علل عقلی نیستند که حتماً باید قبل از مسبب تحقق یابند، بلکه شروط و اسباب شرعی ماهیتی جعلی و اعتباری دارند و زمام امور آنها به دست معتبر و شارع است و هیچ مانع عقلی وجود ندارد که شارع مقدس بر حسب مصالحی حکم به انجام عملی بنماید که شرطش متأخر باشد و مثال‌هایی را هم از فقه به عنوان شاهد ادعا ذکر کرده‌اند از جمله کفایت پرداخت زکات فطره قبل از هلال شوال - وجوب و کفایت زکات فطره مسبب و دخول شوال سبب - و مانند جواز واستحباب غسل روز جمعه

با شرایطی در روز پنجشنبه (مشروعیت و استحباب غسل مسبب است و روز جمعه سبب است).

پس شروط شرعی و اعتباری را نباید همانند اسباب تکوینی و عقلی دانست که حتما سبب و شرط پیش از مسبب و مشروط باشد.

مرحوم شیخ انصاری در پاسخ به این ادعا اظهار می‌دارد که بین شرط و سبب شرعی و عقلی هیچ فرقی وجود ندارد، در هر دو تقدم مسبب بر سبب یا شرط بر مشروط عقلا محال است و تفاوتی میان موارد شرعی و تکوینی نیست و با ردیف کردن مثال‌های فراوان نمی‌توان محال عقلی را ممکن ساخت. اگر رضای بعدی شرط است، باید پذیرفت که تقدم مشروط (مالکیت) بر آن محال است. چنان که در امتناع تناقض بین تناقض شرعی و عقلی هیچ فرقی نیست و هر دو به حکم عقل محال و ممتنع است و در هر جایی که ظواهر ادله شرعی با این حکم عقلی قطعی منافات داشته باشد، باید ظواهر ادله شرعی را به گونه‌ای توجیه و تفسیر کرد که با حکم عقلی در تعارض نباشد (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۲).

در توجیه مثال‌های ذکر شده، شیخ انصاری بیان می‌دارد که باید ملتزم شد که سبب یا شرط، در واقع عنوانی است که از امر متأخر انتزاع می‌شود و این عنوان انتزاعی مقارن و همزمان با سبب است، نه متأخر از آن. مثلا در مسأله غسل می‌گوییم که سبب استحباب غسل، وجود خارجی روز جمعه نیست تا متأخر باشد، بلکه سبب استحباب غسل روز پنجشنبه‌ای است که به دنبالش روز جمعه است و عنوان تعقب همزمان با روز پنجشنبه و مقارن با آن است و مسبب، یعنی استحباب غسل به دنبال آن است نه پیش از آن.

اما این توجیه را نمی‌توان در مورد اجازه اعمال کرد و پنداشت که شرط تعقب اجازه به عقد است نه خود اجازه، چنان که صاحب جواهر به آن ملتزم شده است (نجفی، بی‌تا، صص ۲۸۵-۲۸۷). زیرا چنین توجیهی بر خلاف ادله شرعی است، چه این که آیات و روایات خود رضا و اجازه را شرط می‌دانند، نه تعقب آن به عقد. علاوه بر آن در بحث اجازه راه‌حل دیگری نیز برای گریز از این محذور عقلی وجود دارد که همان نظریه نقل اجازه است (انصاری، همان).

اما مهم‌ترین اشکالی که با دلیل دوم قایلین به کشف می‌توان وارد دانست، این است که هر چند اجازه و رضا به خود عقد تعلق می‌گیرد و امضای همان مضمون عقد است،

ولی مضمون عقد، اصل انشای نقل و تملیک است، بدون در نظر گرفتن وقوع آن در ظرف زمان. هر چند زمان از ضروریات انشا است، ولی زمان تنها ظرف وقوع نقل است نه قید آن (نایینی، بی تا، ص ۲۳۴).

در حقیقت عقد مکره (فضولی) که نفوذش منوط به رضا و اجازه است، با آمدن اجازه سبب کامل و در همان وقت هم نقل و ملکیت پدیدار می‌گردد، نه قبل از آن و این با نقل هماهنگ است نه با کشف (انصاری، همان).

چنان که فسخ نیز مانند اجازه به مضمون عقد تعلق می‌گیرد، در حالی که همه پذیرفته‌اند که فسخ به هم زدن و ابطال عقد از زمان فسخ است، نه از زمان وقوع عقد (همان).

پس عقد به معنای اصل نقل و تملیک است، بدون قید زمان و اجازه و فسخ هم به اصل نقل تعلق می‌گیرد و ملکیت و ابطال عقد بعد از اجازه می‌آید، نه قبل از آن. پس هیچ دلیل و شاهی بر این که مضمون عقد نقل از زمان انشا باشد، وجود ندارد (همان).

شیخ اعظم انصاری در کتاب مکاسب به استدلال صاحب ایضاح پاسخی نداده‌اند و سید کاظم طباطبایی یزدی، صاحب حاشیه مکاسب، واضح بودن بطلان استدلال ایضاح را، علت عدم تعرض شیخ انصاری به پاسخ از آن دانسته است، در حالی که خود مرحوم سید طباطبایی، پنج پاسخ به صاحب ایضاح داده‌اند! (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۹).

در یکی از این پاسخ‌ها اظهار می‌دارد که این اشکال ایضاح اختصاصی به نظریه نقل ندارد، بلکه در تمام عقود جاری است و شامل نظریه کشف هم می‌شود. چه این که هر عقدی مرکب از ایجاب و قبول است و ایجاب و قبول هم به تدریج حاصل می‌شوند. وقتی که ایجاب انشا می‌شود، قبول معدوم است و وقتی که قبول انشا می‌شود، ایجاب معدوم گردیده است، پس این اشکال اگر درست باشد، اختصاصی به نظریه نقل ندارد و بلکه شامل تمام عقود و نظریه کشف هم می‌شود چون که در همه عقدها به بیان مذکور، تأثیر معدوم در موجود مطرح است و محذور ذکر شده اختصاصی به نظریه نقل ندارد (همان).

ب) نقد و بررسی ادله قایلان به نقل:

قایلان به نظریه نقل اجازه، مستند نظریه خود را امور ذیل قرار داده‌اند:

۱. قرآن مجید: یکی از مهم‌ترین دلایل نظریه نقل را می‌توان برخی از آیات قرآن مجید دانست، از جمله مهم‌ترین آیه‌ای که طرفداران این نظریه (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۹) به آن استدلال کرده‌اند، آیه تجارت است:

«یا ایها الذین امنوا لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم» (نسا، ۲۹)؛

در این آیه شریفه تجارتی که منشأ آن رضای متعاملین نباشد، نامشروع و اکل (تصرف) مال به باطل اعلام گردیده است.

مفاد آیه این است که هرگونه تجارتی می‌بایست توأم با رضای متعاملین باشد، در غیر این صورت آن معامله شرعا باطل و تصرف در موضوع آن نامشروع و مصداق تحصیل مال از راه نامشروع و کسب درآمد از طریق سبب باطل است (همان، بی‌تا، ص ۴۲۷).

قایلین به نقل معتقدند که تا زمان اجازه، عقد ناقص و فاقد هرگونه اثر است و با ابراز رضا و اجازه است که عقد کامل و مشمول تجارت عن تراض می‌گردد، در نتیجه آثار ملکیت هم از همین زمان است (معنای نقل) (همان، ص ۱۵۸).

اشکالی که به این استدلال وارد کرده‌اند، این است که گر چه پیش از رضا و ابراز اجازه، عقد ناقص است و مشمول تجارت عن تراض نیست، بلکه مصداق اکل مال به باطل است، ولی نمی‌توان از آیه استنباط کرد که پس از اجازه، آثار آن هم از همان تاریخ شامل عقد می‌شود (امام خمینی، ۱۳۲۹، ص ۱۷۴).

۲. سنت: طرفداران نظریه نقل (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۹) برخی از اخبار را نیز مستند نظر خود قرار داده‌اند، از جمله نبوی (ص) معروف و مستفیض «لا تبع ما لیس عندک» (حنبل، بی‌تا، ص ۴۰۲)؛ یعنی کالایی که نزد تو نیست به دیگری نفروش و در حدیثی دیگر آمده است «نهی رسول الله ببع ما لیس عندک» (حر عاملی، ۱۳۸۲، ص ۴۸)؛ یعنی پیامبر از فروش کالایی که پیش تو نیست، نهی کرده‌اند.

و روایات دیگری شبیه این دو حدیث که قایلان به نقل معتقدند که مضمون آنها نفوذ و ترتب آثار عقد از زمان ابراز اجازه است.

استدلال به این روایات نیز به این گونه رد شده است که مضمون این اخبار نفوذ و ترتب آثار عقد از زمان اجازه نیست، بلکه مفاد این اخبار آن است که انسان نمی‌تواند در ملک دیگران معامله‌ای کند که مستلزم نقض سلطنت و مالکیت اموال دیگران باشد، یعنی مال دیگران را نباید به عنوان این که خود مالک آن است، بفروشد. این چنین عملی

تصرف در مال دیگری بدون اذن وی است و شرعا حرام است و یا این که مضمون این احادیث، ناظر به شرط قدرت بر تسلیم مورد معامله است که یکی از شرایط صحت معامله است و ارتباطی به مسأله اجازه ندارند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۵).

۳. نقل با شرط تطابق در عقود هماهنگ است: یکی از شرایط اساسی صحت عقود تطابق بین ایجاب و قبول است که پذیرش نظریه کشف موجب خلل به این رکن اساسی می‌شود، در حالی که نظریه نقل کاملا با این شرط اساسی هماهنگی دارد. مرحوم شیخ انصاری مواردی را در این رابطه اشاره کرده‌اند که نقل از حین عقد نیست، وگرنه تخلف اثر از مؤثر و عدم تطابق بین ایجاب و قبول لازم می‌آید، از جمله این که:

الف) در همه عقود و معاملات اگر موجب مثلا انشای تملیک کند و بعد از مدتی طرف دیگر معامله، مورد معامله را قبول کند، بر اساس نظریه کشف که معنای ایجاب نقل و تملیک از زمان عقد و معنای قبول، پذیرش نقل از زمان قبول است، ایجاب و قبول با هم تطابق ندارند و چنین عقدی به جهت عدم تطابق ایجاب و قبول از اثر خود، یعنی ملکیت تخلف کرده و در نتیجه باید نظریه نقل را پذیرفت که مستلزم چنین محذوری نیست و ملتزم شویم که معنای ایجاب انشای اصل نقل و معنای قبول هم پذیرش همان نقل و تملیک است (محمدی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۱).

ب) در بیع صرف هبه و سلم، شارع مقدس حکم ملکیت و نقل و انتقال را متوقف بر قبض و اقباض در مجلس دانسته است تا در مجلس تقابضی صورت نگیرد، ملکیتی هم محقق نمی‌شود. حال اگر ساعتی بعد از وقوع عقد تقابض بین طرفین صورت گیرد، بر اساس نظریه کشف در معاملات مذکور، شرطیت تطابق ایجاب و قبول مختل شده و در نتیجه، عقد از اثرش یعنی ملکیت تخلف کرده است. در صورتی که مطابق نظریه نقل شرطیت تطابق کاملا رعایت شده و عقد هم از اثرش تخلف نکرده است، بلکه اثرش را بلافاصله ایجاد کرده است (همان).

ج) مرحوم شیخ طوسی و تابعان وی در معاملاتی که طرفین یا یکی از آنها دارای حق خیار است، قایل به حصول ملکیت پس از انقضای زمان خیار می‌باشند، براساس چنین دیدگاهی، باز در نظریه کشف که انشای عقد را به معنای نقل از حین عقد می‌دانند، تخلف اثر از مؤثر و عدم تطابق لازم می‌آید و این شواهد نشان‌گر آن است که نظریه کشف، یعنی نقل از حین عقد درست نیست (همان).

۴. یکی دیگر از شرایط اساسی صحت عقود، رضای متعاملان است، یعنی عقد در صورتی محقق و منشأ اثر می‌شود که قصد انشای متعاقدان همراه با احراز رضا و طیب نفس باشد، یعنی با حصول رضا و ابراز آن است که عقد کامل می‌شود و بدون آن ناقص و بلا اثر است و وقتی که عقد با شرایط و ارکانش محقق شد، آثار مطلوب را به دنبال دارد و این آثار مطابق قواعد و عمومات ادله فقهی از زمان وقوع اجازه، محقق می‌شود، نه قبل از آن که هنوز عقد ناقص است و نمی‌تواند منشأ اثر باشد (نراقی، ۱۴۱۵، ص ۲۸۴؛ مکارم، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸).

۵. نقل مطابق قواعد و اصول است: از مطالب گفته شده که در مستندات و استدلال‌های قایلان به نقل بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین پشتوانه و مستند نظریه نقل، هماهنگی آن با اصول و قواعد عمومی است و منظور از اصل در اینجا، یکی از احتمالات سه‌گانه زیراست (محمدی، ۱۳۷۶، ص ۴۳۸).

۱. قاعده عقلی: ممکن است که مراد از اصل قاعده اولی، عقلی باشد، به این بیان که یکی از ارکان اساسی صحت عقد، رضا و طیب نفس متعاقدان است و این رضا چه به عنوان شرط و یا به عنوان جزء مؤثر در عقد باشد، یکی از اجزای تشکیل دهنده علت تامه است که وجود و تحقق معلول متوقف بر آن است و به طور عقلی انفکاک معلول از علت تامه محال است. بنابراین با اظهار رضا و اجازه علت کامل می‌گردد و به دنبال آن، تحقق معلول - نقل و انتقال - حتمی و ضروری است و معنای نقل هم همین است (همان).

۲. استصحاب: معنای دیگری که برای اصل در این جا ذکر شده است، اصل عملی استصحاب عدم ملکیت قبل از عقد است. توضیح این که قبل از عقد، ما یقین به عدم ملکیت داریم و پس از عقد و پیش از اعلان اجازه و رضا شک در حصول آن داریم و مقتضای اصل استصحاب - لا تنقص الیقین بالشک - حاصل نشدن ملکیت است و در نتیجه، با احراز اجازه و رضای متأخر است که ملکیت محقق می‌گردد که همان نظریه نقل است (همان).

۳. اصل عدم حلیت تصرف: در نهایت، آخرین معنایی که برای اصل تصور کرده‌اند، اصل عدم حلیت تصرف است، با این تقریب که جواز تصرف در مورد معامله متوقف بر احراز رضا و اجازه است تا مالک راضی نشود، حلیت تصرف هم حاصل نمی‌شود و بر فرض شک در حلیت تصرف، به استناد اصل عدم حدوث حلیت قبل از اجازه، حکم به عدم

جواز تصرف می‌کنیم و از این حکم تکلیفی (عدم جواز)، حکم وضعی عدم ملکیت و نقل و انتقال را کشف می‌کنیم (نظریه نقل) (همان).
خلاصه، نتیجه و نظریه برگزیده:

از مطالب گذشته و دقت در ادله‌ای که طرفین - قایلان به نقل و کشف - بدان‌ها تمسک کرده‌اند و ملاحظه نقد و بررسی آنها می‌توان نتایج زیر را استخراج کرد:

۱. مطابق قواعد عمومی و اطلاق ادله عقود و معاملات، نظریه نقل درست است. اما کشف چه حقیقی و چه حکمی به این معنا که اجازه را در واقع ناقل بدانیم، اما آن را جهت ترتب آثار به منزله ملک از حین عقد قرار دهیم، بر خلاف قواعد و عمومات است. گرچه برخی از قایلان به کشف بر این باورند که کشف مطابق قاعده است، نه نقل. ولی چنین ادعایی را نمی‌توان از ادله اثبات کرد (امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳). بلکه مقتضای تحقیق آن است که کشف بر خلاف قاعده است، به هر معنایی که قاعده تفسیر شود (قاعده عقلی، استصحاب و یا اصل عدم حلیت تصرف).

۲. اما مفاد ادله خاصه، یعنی روایات کشف است. گرچه قایلان به نقل نیز به برخی از آیات و روایات تمسک کرده‌اند و آنها را مستند نظریه خود قرار داده‌اند، ولی چنان که گذشت، آیات و روایاتی که ادعا کرده‌اند، هرگز نمی‌تواند نظریه نقل را اثبات و تأیید نمایند. در نتیجه، دلیل خاصی از آیات و اخبار که بتوان آن را پشتوانه و مستند نظریه نقل قرار داد تا آن جایی که نگارنده تفحص کرده، وجود ندارد و به عکس، اخبار نسبتاً زیادی که در میان آنها اخبار صحیح هم کم نیست، از طریق کتب روایی شیعه و سنی هر دو روایت شده است که مضمون و مفاد آنها همان کشف حقیقی است (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵).

۳. توضیح این که برای کشف انواعی را ذکر کرده‌اند و برخی از محققان تا شش نوع کشف را از کلمات فقها دریافت کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۶)؛ ولی مهم‌ترین آنها سه قسم است که به شرح ذیل است:

الف) کشف حقیقی: بدین معنا که اجازه کاشف از این است که ملکیت حقیقتاً و واقعا از همان آغاز تحقق عقد حاصل می‌شود و همین کشف حقیقی مورد پذیرش مشهور فقها قرار گرفته است و بدون تردید در کشف حقیقی خود وجود خارجی اجازه را به نحو شرط متأخر می‌دانند.

ب) کشف حقیقی به معنای مذکور، ولی با این تفاوت که خود اجازه شرط نیست، بلکه شرط وصف انتزاعی تعقب و لحوق است که در نتیجه شرط مقارن و همراه عقد است، نه متأخر از آن. برخی از معاصران شیخ انصاری این وجه را برگزیده‌اند (نائینی، بی‌تا، ص ۳۳۴؛ نجفی، بی‌تا، ص ۲۸۵).

ج. کشف حکمی که در حقیقت همان نقل است، بدین معنا که بپذیریم که در واقع نقل و انتقال (ملکیت) از حین وقوع عقد حاصل نگردیده است، ولی حتی‌الامکان آثار و احکام ملک از همان زمان انعقاد عقد بر آن بار می‌شود، یعنی اجازه فقط از نظر آثار و احکام به منزله کشف است، ولی در حقیقت نقل است. این نوع از کشف (حکمی) بنا بر تصریح شیخ انصاری منسوب به استادش شریف العلما است و بسیاری از فقهای دیگر از آن جمله خود شیخ انصاری آن را برگزیده‌اند، اینان بر این باورند که مقتضای روایات نیز همین کشف حکمی است (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳؛ مکارم، ۱۴۰۷، ص ۳۲۸).

منظور از آثار، شواهدی است که در واقع در ملک مالک اصلی پیدا شده است، ولی گویا در ملک مشتری تحقق یافته و باید به مشتری داده شود یا وی حق استفاده از این شواهدی را دارد (مکارم، همان، ص ۳۲۷).

۴. به اتفاق فقها، در صورت وقوع تعارض بین قواعد و عمومات ادله با روایات و ادله خاصه، ادله خاصه (روایات) بر قواعد و عمومات تقدم دارند، از این رو، ما هم به تبعیت از فقها باید پیرو نص و تسلیم ادله خاصه باشیم و آنها را بر عمومات و قواعد اولی مقدم داریم و چون اخبار ظهور در کشف حقیقی دارند (سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱)، در نتیجه به استناد اخبار می‌توان استنباط کرد که کشف حقیقی بهترین نظر است. چه این که کشف حقیقی و حکمی هر دو بر خلاف قاعده‌اند و کشف حکمی هم هیچ ترجیحی بر کشف حقیقی ندارد و اخبار هم در کشف حقیقی ظهور دارند و ما هم باید تابع روایات باشیم، در نتیجه، قول مختار کشف حقیقی است (اراک، ۱۴۱۵، ص ۴۵۹).

۵. ناگفته نماند که این روایات مانند بسیاری از ادله دیگری که در این مقاله آوردیم، در عقد فضولی وارد شده است، ولی روشن است که این ادله و به ویژه روایات اختصاصی به عقد فضولی ندارند و از طریق قاعده اولویت و یا الغای خصوصیت عقد مکره را هم شامل می‌شوند (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸، ص ۷۱۱)، وجه اولویت عقد مکره نسبت به عقد فضولی آن است که عقد اکراهی تنها فاقد رضا است، اما عقد فضولی علاوه بر این که فاقد رضا

است، انتساب به مالک هم ندارد (همان و غروی، ۱۴۲۵، صص ۳۵۰ - ۳۵۵). مهم‌ترین این روایات عبارتند از:

۱. روایت عروه بارقی (بخاری، ۱۴۰۱، ص ۱۶۶؛ شیخ طوسی، بی تا، ص ۳۵۴؛ حنبل، بی تا، ص ۳۷۶).
 ۲. صحیح محمد بن قیس (کلینی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۱).
 ۳. صحیح زراره (طوسی، بی تا، ص ۳۵۱).
 ۴. صحیح ابی عبیده حذا (کلینی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۱).
 ۵. صحیح محمد بن مسلم (همان، صص ۵ - ۳۴).
 ۶. روایت بکر بن حبیب (حر عاملی، ۱۳۸۲، ص ۷۸).
 ۷. روایت بن اشیم (کلینی، ۱۳۷۸، ص ۴۳).
- جهت مطالعه مفاد و تفسیر این روایات، خوانندگان محترم می‌توانند به کتاب مکاسب شیخ انصاری و حواشی آن به ویژه حاشیه مکاسب سید محمد کاظم طباطبایی یزدی و منیه الطالب میرزای نایینی و ... مراجعه نمایند.
- ۶ در پایان جهت تبرک و تیمن، دو مورد از روایات مذکور که ظهور بیش‌تری بر مطلوب دارند، آورده می‌شود:

۱. صحیح محمد بن قیس: خلاصه مضمون این روایت که آن را ثقه الاسلام یعقوب کلینی در کافی و شیخ طوسی در تهذیب با اسناد خودشان از محمد بن قیس و او نیز از امام باقر (ع) نقل کرده است، چنین است که امام باقر (ع) فرمودند که در زمان امام علی (ع) چنین پیش آمد که «کنیزی را پسر اربابش در غیاب پدر فروخت، و خریدار با وی ازدواج کرده و کنیز از او باردار شده و فرزندی را زایید، چون ارباب از سفر برگشت - وضعیت را مشاهده کرد - با خریدار که اینک ارباب دیگر کنیز، به شمار می‌رفت، نزد امیرالمؤمنین (ع) شکایت کرد و گفت: فرزندم بدون اذن من کنیزم را فروخته است، حضرت علی (ع) فرمودند:

حکم این است که وی کنیز خود و فرزندش را بگیرد. خریدار - ارباب دوم - اعتراض نموده و حضرت را سوگند داد که چاره‌ای برای وی بیاندیشد. حضرت فرمود: تو نیز فرزند او را که در غیاب پدرش کنیز را به تو فروخته است، بگیر تا پدرش بیع را برای تو تنفیذ نماید. چون - مرد خریدار به گفته امام (ع) عمل نمود و - پدر اسارت فرزند خود را دید، به او پیغام داد که فرزندم را آزاد نما. مرد گفت: هرگز چنین نمی‌کنم، مگر این که پسر مرا

آزاد سازی، پس ارباب معامله‌ای را که توسط فرزندش انجام شده بود، اجازه داد و به آن راضی شد و دعوا را فیصله داد.

شاهد استدلال این است که در این روایت امام (ع) فرزند کنیز را که در فاصله زمانی اجرای عقد فضولی و اجازه مالک به دنیا آمده، از آن مشتری دانسته است، و حال آن که بر اساس نظریه نقل اجازه و حکم به ترتب آثار از زمان رضایت مالک، می‌بایست فرزند را متعلق به مالک کنیز می‌دانست. در نتیجه، این روایت صراحت در کشف حقیقی دارد.

شهید اول در دروس، پس از نقل این حدیث، اظهار داشته است که این روایت هم بر صحت عقد فضولی و هم بر کاشف بودن اجازه دلالت دارد (جعی عاملی، ۱۳۹۸، ص ۲۳۳؛ انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳).

بر استدلال به این حدیث، اشکالاتی شده است که به تمام آنها پاسخ متقن و قانع‌کننده داده شده است. از این رو، مرحوم شیخ انصاری (ره) در این زمینه آورده است: «ولا یرد علیها شیء مما یوهن الاستدلال بها فضلا عن ان یسقطه و جمیع ما ذکر فیها من الموهنات، موهته» (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۴)؛ یعنی اشکالی که سبب سستی استدلال به این حدیث باشد، چه رسد به این که رد استدلال را موجب شود، در دست نیست و هر آن‌چه در زمینه اشکال بر روایت گفته شده است، سست و بی‌پایه است.

۲. صحیحه ابی عبیده حذا: اما روایت دوم صحیحه ابی عبیده حذا است که آن را نیز مرحوم کلینی و شیخ طوسی با اسناد خودشان از وی (ابی عبیده) و ایشان از امام باقر (ع) روایت کرده است. در مورد دختر و پسر خردسالی که توسط شخص ثالث و به صورت فضولی، تزویج شده‌اند و پسر بعد از رسیدن به حد بلوغ و اعلام رضایت نسبت به عقد انجام شده، دار دنیا را وداع می‌کند، امام (ع) فرمودند که می‌بایست از اموال پسر سهم همسر نابالغ او را کنار بگذارند تا پس از رسیدن وی به سن بلوغ و در صورت تأیید عقد، به او داده شود. بدیهی است که جز با در نظر گرفتن کاشفیت اجازه نمی‌توان حکم کنار گذاشتن سهم زن را پذیرفت، چه این که اگر اجازه ناقل باشد و تا پیش از رسیدن دختر به سن بلوغ و امضای عقد، اموال پسر و از آن جمله سهم زن از ورثه باشد، کنار گذاشتن بخشی از این اموال با تسلط ایشان و قاعده فقهی سلطنت منافات دارد (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۱۳۳).

بنابراین، حکم به کنار گذاشتن سهم زن که به طور مطلق ذکر شده است، با توجه به قاعده تسلط مردم بر اموال خویش، بر این معنا دلالت دارد که چون در واقع احتمال وارث بودن زن وجود دارد، به اندازه سهم وی کنار گذاشته می‌شود (همان).

منابع و مأخذ

۱. اراکی، محمد علی (۱۴۱۵)، "کتاب البیع"، قم، مؤسسه در راه حق.
۲. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳)، "مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان"، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳. _____ (بی تا)، "زبدہ البیان فی آیات الاحکام"، تهران، مکتبه المرتضویه الاحیاء آثار الجعفریه.
۴. انصاری، مرتضی (۱۴۰۴)، "المکاسب"، قم، چاپ سنگی مؤسسه اسلامی.
۵. ایروانی، میرزا علی (بی تا)، "حاشیه المکاسب"، قم، چاپ سنگی.
۶. بحرانی، یوسف (بی تا)، "حدایق الناضره فی احکام العتره الطاهره"، ج ۱۸، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۷. بخاری، جعفر بن اسماعیل (۱۴۰۱)، "صحیح بخاری"، ج ۵، بیروت، دارالفکر.
۸. توحیدی، محمد علی (۱۳۶۸)، "مصباح الفقاهه فی العلامات" (تقریرات درس آیت‌الله خویی)، قم، انتشارات وجدانی.
۹. جبعی عاملی، شمس‌الدین محمد (شهید اول) (۱۳۹۸ق)، "الدروس الشرعیه"، قم، انتشارات صادقی.
۱۰. جزایری، سید محمد (۱۳۷۸)، "هدی الطالب فی شرح المکاسب"، ج ۴، قم، دارالکتاب الجزایری.
۱۱. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۳۸۲)، "وسائل الشیعه فی تفصیل احکام الشریعه"، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۲. حسینی شاهرودی (۱۴۰۹)، "سید علی محاضرات فی الفقه الجعفری" (تقریرات درس آیه‌الله خویی) ج ۲، قم، دارالکتاب الاسلامی.
۱۳. حسینی مراغه‌ای، میر فتاح (۱۴۱۸)، "العناوین"، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۴. حکیم، سید محسن (بی تا)، "نهج الفقاهه"، قم، منشورات ۲۲ بهمن.
۱۵. حنبلی، احمد (بی تا)، "مسند احمد"، بیروت، دار صادر.
۱۶. سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۳۸۳)، "مذهب الاحکام فی بیان الحلال والحرام"، ج ۱۶، قم، فجر الایمان.
۱۷. شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۵)، "فرهنگ فقه"، قم، انتشارات دایره المعارف فقه اسلامی.

۱۸. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸ ق)، "حاشیه المکاسب"، قم، چاپ سنگی.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمد (بی تا)، "تهذیب الاحکام"، تهران، دارالکتاب الاسلامی.
۲۰. عاملی، محمد جواد (بی تا)، "مفتاح الکرامه"، قم، مؤسسه آل البيت.
۲۱. غروی، میرزا علی (۱۴۲۵)، "التنقیح فی شرح المکاسب" (تقریرات درس آیت الله خویی)، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی.
۲۲. فخرالمحققین، محمد بن الحسن (۱۳۷۸ ق)، "ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد"، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۲۳. فصیحی زاده، علیرضا (۱۳۷۷)، "اذن و آثار حقوقی آن"، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۴. کرکی، علی بن الحسین (۱۳۷۲ ق)، "جامع المقاصد فی شرح القواعد"، ج ۴، قم، چاپ سنگی.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۸)، "الکافی"، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
۲۶. محمدی، علی (۱۳۷۶ ش)، "شرح مکاسب"، ج ۵ و ۶، قم، انتشارات دارالفکر.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۰۷ ق)، "انوار الفقاهه کتاب البیع"، ج ۱، قم، منشورات الامام امیرالمؤمنین.
۲۸. مکی عاملی، جمال الدین (شهید ثانی) (۱۴۱۰)، "الروضه البهیة فی شرح اللمعه للمشقیه"، قم، انتشارات داوری.
۲۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۹)، "البیع"، ج ۲ و ۵، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۰. موسوی خمینی، شهید مصطفی (۱۳۷۶)، "تحریرات فی الفقه کتاب البیع"، ج ۲، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۱. نایینی، میرزا محمد حسین (بی تا)، "منیه الطالب"، تهران، چاپ سنگی.
۳۲. نجفی، محمد حسن (بی تا)، "جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام"، ج ۲۲، ج ۷، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۳۳. نراقی، احمد (۱۴۱۵)، "مستند الشیعه فی احکام الشریعه"، ج ۱۴، قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث.
۳۴. همدانی، آقا رضا (۱۴۲۰)، "حاشیه مکاسب"، قم، انتشارات ستاره.